

## جنبش مشروطیت و اندرزنامه نویسی در مسیر تداوم یا انقطاع

### سودابه دستی ترک

دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

[dastitork0641@gmail.com](mailto:dastitork0641@gmail.com)

### سهیلاترایی فارسانی (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران [Tfarsani@yahoo.com](mailto:Tfarsani@yahoo.com)

### ناصر جدیدی

استادیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران [jadidi-naser@yahoo.com](mailto:jadidi-naser@yahoo.com)

### فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا ۲۷۱-۲۰۰۸) - سال ۱۶ شماره ۶۲ - صفحه ۵۸-۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵

### چکیده

از آنجایی که اندرزنامه نویسی سنتی باستانی در ایران است و عمدتاً بر چگونگی حفظ یا کسب قدرت تاکید دارد. بررسی این موضوع در دوره مشروطیت که عمدتاً مسئله اصلی کاهش قدرت پادشاه است اهمیت خاص می یابد. هدف این مقاله بررسی اندرزنامه نویسی در دوران مشروطیت است و پرسش اصلی این است که به رغم گرایش به محدود ساختن قدرت شاه، آیا محورهای اساسی اندرزنامه نویسی تغییر یافته است؟ در این نوشتار به بررسی دو رساله می پردازیم که در زمره اندرزنامه های دوران مشروطه قرار می گیرد: یکی رساله قانون مظفری اثر ملک المورخین و دیگری رساله ای در تعریف تشکیل ملت متمدن اثر حسین بن محمود موسوی مورد تحلیل قرار می گیرد و عناصر آنها با محورهای اندرزنامه های دوره باستان در ایران مقایسه می شود. دستاورد این پژوهش حاکی از آن است که هدف اصلی اندرزنامه های دوران مشروطه یافتن راه حل هایی نهایی و عملی است برای برون رفت از شرایطی که آن را اسفناک ارزیابی می کنند. بینش این اندرزنامه ها نیز حاکی از نوعی دوگانگی مرحله گذار از حکومت مطلق به حکومت سلطنت مشروطه است. در این دوگانگی هم عناصر اندرزنامه های باستانی و هم گرایش های اعتقادی به شاه و سلطنت یافت می شود. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی کتابخانه ای و روش گردآوری اطلاعات و مبتنی بر منابع اندرزنامه نویسی تنظیم و تدوین گردیده است.

واژگان کلیدی: اندرزنامه، جنبش، مسیر، قاجار، مشروطیت، عدالت، پادشاه، مردم.

اندرزنامه در حقیقت همان پندنامه یا رساله هایی است که متعلق از دوره ساسانیان و به زبان پهلوی وجود دارد و شامل پند و اندرز، دستورات دینی و اخلاقی است که محتوای آنها در آثار دوران ماقبل ساسانیان و در اوستا وجود دارد. هدف اندرزنامه‌ها ارائه چگونگی رفتار مناسب در کسب و حفظ قدرت است. اندرزنامه‌های سیاسی نیز که شاخه ای از این کتب هستند به چگونگی کارکرد نظام سیاسی و تأثیر عوامل موجود در تولید و توزیع قدرت سیاسی می‌پردازند.

جریان اندرزنامه‌نویسی دوران اسلامی با بهره‌مندی از آبخشور ادبیات ایران باستان به‌ویژه ساسانیان تا دوران قاجار تداوم یافت. در دوران باستان گستره حاکمیت پادشاهان در ایران در ارکان و نظام اجتماعی پیوسته ثابت بود ولی آنچه تغییر می‌کرد سیطره و نام حکومتها بوده است .

در باستان نگاه و برداشت مفاهیمی از پندنامه نویسی صرفاً جنبه ارشادی و اخلاقی پیدا می‌کند اما با حرکت به سمت دوره اسلامی این رویه از اخلاقیات، جنبه سیاسی بیشتری پیدا می‌کند. این رویه نوشتارهای سیاسی در دوره قاجار تا شکل‌گیری مشروطه ادامه می‌یابد و جایگاه با ارزش اندرزنامه‌های سیاسی کاملاً هویدا می‌گردد. سیاست نامه‌های دوره قاجار به عنوان مهمترین آثار اندرزی در ادبیات ایران عصر اسلامی محسوب می‌شوند که در آنها کوشیده شده رسیدن به حکومت قاجاریان نه تنها مشروعیت پیدا کند بلکه تداوم حکومت الهی و نبوی از آن متصور میشود. مفاهیم خاصی چون عدالت، شجاعت، سخاوت، ادب، حلم و عفو از مباحث مهم شکل‌گیری این آثار می‌باشد. نگاهی که در شکل‌گیری سبک خاص این دوره بوجود می‌آید نگاهی است که یک حاکم

را تا جایگاه والای حکومتی بالا می کشد و وجود حاکم ظالم بر جامعه بدون حاکم ارجعیت می یابد.

در خصوص موضوع حاضر تا کنون مقاله، کتاب یا پایان نامه ای نگارش نشده است، اما در خصوص اندرزنامه نویسی در دوران قاجار مهمترین منبع مورد استفاده کتاب چهار جلدی دکتر زرگری نژاد (۱۳۹۵)، با عنوان «سیاست نامه های قاجاری» می باشد که وی به گردآوری کلیه اندرزنامه های دوران قاجار پرداخته است. ایزدی و غلامحسین زاده (۱۴۰۰) در مقاله ای با عنوان «بررسی تقابل های دوگانه در ساختار اندرزنامه های سیاسی» نتیجه می گیرد که رد پای تقابل های دوگانه را در جای جای اندرزنامه های سیاسی می توان یافت. در بیشتر حکایات مطرح شده در این کتب، در سطح رو ساختی، شخصیت های دوگانه ی اصلی (پادشاه و رعیت)، محوراین حکایت ها را تشکیل می دهند.

شجاعی و احمدوند (۱۳۹۹)، در مطالعه خود با عنوان «درآمدی بر سیاست عرفی در اندرزنامه های دوران میانه ایران: مطالعه موردی قابوسنامه» نشان دادند که عنصرالمعالی مهم ترین پاره گفتار قدما در خصوص سیاست، یعنی برگزیدگی و عنایت الهی شاهان را در معرض تردید قرار داده و بر مبنایی عملی و عرفی، تمشیت امور را عامل پایداری حکومت می داند.

بیرجندی و همکاران (۱۳۹۹) در مطالعه خود با عنوان «بررسی تحول محتوایی اندرزنامه های سیاسی عصر قاجار و دلایل بروز آن» نتیجه گرفتند که تحولات محتوایی متون اندرزنامه ای دوره قاجار تحت تاثیر عواملی نظیر وجود رویکرد خردگرایانه، موضع انتقادی و کاربست مفاهیم نوین سیاسی، دیدگاه کسانی که عصر قاجار را دوران انحطاط ادب اندرزنامه نویسی می دانند، به چالش می کشد.

لذا مطالعه حاضر کاری جدید است که بر اندرزنامه نویسی در دوران مشروطه متمرکز شده است و اینکه آیا اندرزنامه نویسی این دوران، در امتداد اندرزنامه نویسی گذشته است یا خیر؟

### **تداوم اندرزنامه نویسی قاجار نامشروطیت**

هدف اولیه اندرزنامه‌ها در وهله اول حفظ قدرت پادشاهان و سلطنت آنها و در وهله دوم مقابله با ظلم و ستم آنان در مقابل مردم بود و اندرزنامه‌نویسان برای کم کردن ظلم و ستم پادشاهان نسبت به مردم تلاش می‌کردند تعلیم اصول تربیتی و حداقل آداب زندگی و کشورداری را به آنها بیاموزند (حیدری نیا، ۱۳۹۳، ص ۷۵).

یکی دیگر از اهداف اغلب اندرزنامه‌ها عدالت است. در اندرزنامه‌نویسی دوره قاجار، عدالت در معنای وظیفه شاه در رعایت حقوق رعیت بکارگرفته شد. (زرگری نژاد، ۱۳۹۵، ص ۷).

در دوره قاجار بیش از دویست رساله و اندرزنامه سیاسی نگارش گردید. این رسائل عمدتاً توسط علما و منورالفکرهای دوره قاجاری و تعداد بسیار اندکی از آنها توسط تجار تالیف شده‌اند که می‌توان گفت، رسائل تالیف شده توسط علما هم ناظر به انتقاد از استبداد سیاسی و هم ناظر به ضرورت مقابله و ستیز علیه استعمار بود (طباطبایی، ۱۳۵۷، ص ۶۴).

یکی از دلایلی که باعث شده رسائل عصر قاجار در زمره اندرزنامه‌نویسی جای داده شود آن است که مخاطب بسیاری از آنها، همچون متون پیشینان، شخص اول کشور (پادشاه) است.

از دیگر مضامین تکراری در اندرزنامه‌های عصر قاجار که امتداد همان سنت گذشته است مبحث آبادانی است. آبادانی گاه غایت نهایی مُلکداری است و گاه مقدمه‌ای لازم برای بقای پادشاهی؛ گاه نماد رعایت دین و عدالت است و گاه ابزاری برای حفظ آن (طباطبائی فر، ۱۳۸۴، ص ۲۶).

سیاست نامه های دوره قاجار نیز همچون دیگر اندرزنامه های سیاسی به عنوان آثار اندرزی در ادبیات ایران عصر اسلامی محسوب می شوند که همگی نشان دهنده منابع اندیشه و میراث تفکر سیاسی ایران می باشند. در این کتب کوشیده می شود حاکمیت سلاطین قاجاری نه تنها مشروعیت بالذات پیدا کند بلکه ادامه دهنده ولایت نبوی و مرتضوی نیز قلمداد گردد. (زرگری نژاد، ۱۳۹۵، ص ۱۶).

مفاهیم خاصی چون عدالت، شجاعت، سخاوت، ادب، حلم و عفواز مباحث مهم شکل گیری این آثار می باشد. اگرچه نظام تعلیم اندرزنامه متمایز از فلسفه اجتماعی و سیاسی است، پیوستگی آن را با تعقل مدنی نمی توان یکسره انکار کرد. به تعبیر دیگر فکر پندنامه‌ها وجهه نظر کلی را نسبت به بنیادهای اصلی مدنی - خانواده و اخلاق و دیانت و سیاست - کم و بیش منعکس می دارد (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶، ص ۹۸).

اندرزنامه نویسی در سده سیزدهم، امتداد همان سنت گذشته است با این تفاوت که از نظر سبک نگارش لطف سخن گذشتگان را ندارد و از نظر فکر و مضمون به قوت و اعتبار آثار پیشینیان نمی رسد (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶، ص ۹۹).

در توصیف برخی رسائل سیاسی منتشر شده در عصر قاجار، اول شارحان اندیشه و آراء متفکران این عصر، این متون را در زمره اندرزنامه جای می دهند و می نویسند: «اندرزنویسی در سده

سیزدهم... امتداد همان سنت گذشته می باشد با این تفاوت که از نظر سبک نگارش لطف سخن گذشتگان را ندارد؛ و از نظر فکر و مضمون به قوت و اعتبار پیشینیان نمی رسد. در واقع به نظر می رسد که جز تعداد معدودی از رسائل، مابقی اصولاً چندان درصدد ارائه تحلیل های مبتنی بر فلسفه سیاسی و اجتماعی هم نیستند. هدف عمده آنها یافتن راه حل هایی عملی است برای خارج کردن کشور و رعیت از وضعیتی که عموماً آن را اسفناک ارزیابی می کنند. از این منظر اندرزنامه های عصر قاجار تفاوت های زیادی با نوشته های پیشینیان دارند (ثقفی، ۱۳۸۴، ص ۳۸).

اندرزنامه های سیاسی، به عنوان میراث تفکر سیاسی ایران، جایگاه مهمی در مطالعات تاریخی و علوم سیاسی دارد (علیزاده بیرجندی و همکاران، ۱۳۹۹).

از میان رساله های موجود، کمتر نوشته ای را بتوان یافت که به روشنی رساله میرزا سعیدخان انصاری مؤتمن الملک تفاوت بنیادین میان اندرزنامه نویسی و راهنمای حکومت مندی را نشان دهد. مؤتمن الملک در رساله خود بر اهمیت سه عامل تأکید می کند: امنیت، جمعیت و قلمرو. مؤتمن الملک همچون بسیاری از معاصرانش دستیابی به عدالت را در «متابعت از یک قانون» می بیند، اما برخلاف دیگران اهمیت قانون را نه فی الذاته که در آن می داند که فاصله میان مردم و دولت را از بین ببرد و اعتماد از دست رفته را بازسازی کند؛ چرا که در واقع «دولت با اشخاص یکی است فرقی هم ندارند... اسم یکی دولت است و اسم دیگری شخص واحد» (ثقفی، ۱۳۸۴، ص ۳۳).

اندیشه سیاسی تامل عقلانی در شیوه تولید و توزیع قدرت در بستر شهرنشینی و ارائه چهارچوبی از رابطه حکم و اطاعت است (شجاعی و احمدوند، ۱۳۹۹، ص ۱).

«اندرزنامه و رسایل فراوانی در دوره قاجار به نگارش در آمدند؛ دو رساله کوتاه در زمینه اهمیت مقابله با هجوم اقتصادی بیگانه به سرمایه داری تجاری نحیف ایران در عصر ناصری، به نام های ارشاد العباد عمارة البلاد، اثر شیخ محمد اسماعیل محلاتی غروی از علمای حامی مشروطه و ارشاد الغافلین و تنبیه الجاهلین، نوشته سید احمد مولوی کاشانی؛ رسایل مشروطیت، شامل هجده رساله در دفاع یا نکوهش مشروطیت و هفت رساله سیاسی از عصر ناصری و مظفری، همچنین چند رساله کوتاه که در برخی از مجلات انتشار یافته اند شماری از این آثارند» (تقفی، ۱۳۸۴، ص ۵۴).

در میان نوشته های سیاسی دوره قاجار، اندرزنامه ها از قدمت بیشتری برخوردارند و دوره حیات آنها تا عصر مشروطه نیز امتداد دارد. اگرچه نخستین اندرزنامه های سیاسی از اوایل قرن دوم هجری تا عصر مشروطه نیز امتداد داشته اما واقعیت آن است که به رغم چنین تحولاتی که در محتوای این دسته از اندرزنامه ها اتفاق افتاد و این خود نشان از عزم جامعه ایران برای اصلاح و تغییر، حکایت می کرد، اما با توجه به ساختار قوی قدرت، این میزان تمایل به اصلاح حکومت ناچیز بوده و نتوانست منجر به تغییر ساختار سلطنت گردد، لذا اندرزنامه نویسی، تا عصر مشروطه بر مبنای اندرزنامه نویسی گذشته به کار خود ادامه دارد.

#### **اندرزنامه نویسی عصر مشروطه**

با فرا رسیدن عصر مشروطه، حیات اندرزنامه نویسی خاتمه پذیرفت، چرا که دیگر سلطنت به عنوان موضوع محوری مباحث اندرزنامه نویسان جایگاه خود را از دست داده بود. در این دوران و آستانه این نهضت، گرچه گفت و گو از ایدئولوژی مشروطیت و حکومت قانون و حاکمیت ملی و حقوق ملت جایگزین اندرز سیاسی شد، اما چون به رغم بنیاد های مردمی نهضت و اصالت قیام ضد

استبدادی مردم که در نهایت در قالب نظام مشروطه سامان یافت، مشروطیت خواهی و آثار سیاسی مرتبط به آن (نه استبدادستیزی) نیز محصول حیات تاریخی ایران و دستخوش فراز و نشیب هایی شد که اگرچه خود زود شکست خورد اما زمینه ساز رشد اندیشه سیاسی ایرانیان گردید (زرگری نژاد، ۱۳۹۵، ص ۷۵).

در دوران مشروطه به علت کشمکش های سیاسی و مشروطه طلبی روشنفکران که دامنه آن به نویسندگان و اندرزنامه نویسان نیز رسید، مانع از آن شد تا نویسندگان آن دوره قلم به اندرزنامه نویسی ببرند. لذا بر اساس بررسی نوشته های آن دوره دو اندرزنامه یا رساله اندرزنامه ای برگزیده شد: یکی رساله قانون مظفری نوشته ملک المورخین و دیگری «رساله در تعریف تشکیل ملل متمدن» نوشته حسین بن محمود الموسوی می باشد.

### **گسست اندرزنامه نویسی در دوران مشروطه (رساله قانون مظفری)**

در دوره مظفری به علت افزایش سطح آگاهی مردم، ظهور برخی روشنفکران و سرانجام تحولات ایران و جهان آن روز، شرایط برای جامعه ایرانی فراهم شد تا شاهد نخستین بارقه های دوره گذار از حکومت مطلقه استبدادی به حکومت مطلقه مشروطه پارلمانی در عصر مشروطه باشند لذا تغییراتی نیز در اندرزنامه نویسی این دوره حاصل شد.

### **الف) شاه و درباریان**

دیدگاه های ملک المورخین فارغ از برخی جهت گیری هایش، درباره شاه، درباریان و اشخاصی که به هر نوع با دربار قاجار سر و کار دارند، به علت حضور در دربار مظفری از اهمیت ویژه ای برای پی بردن به شخصیت شاه، صدراعظم و رقابت های بین سران درباری برخوردار است.



ملک المورخین ضمن احترام به جایگاه پادشاه و لزوم اطاعت مردم از او، اما در جای خویش نقدهای جدی به شاه و دربار وارد می کند. سلاطین را خدا بزرگ کرده است و سایه خود قرار داده است چنانکه یکی از حکما گوید که خدا را ربوبیت آسمانی است و سلطان را ربوبیت عرضی و ستایش سلطان پرستشی یزدان واجب و لازم است (ملک المورخین، بی تا، ص ۵).

اوضاع ایران از اوایل دوران سلطنت مظفرالدین شاه قاجار تا پایان سلطنت احمدشاه قاجار از دوره- های غمناک تاریخ ایران است. گرچه در پایان سلطنت مظفرالدین شاه وقایع انقلاب مشروطه در کشور ایران روی داد و با اینکه این انقلاب خوب آغاز شد اما پایان سردرگمی یافت. این مساله سبب شد علاوه بر مردم که با جایگاه قانونی خود و پادشاه آشنا شوند و به قدرت حاکم نقد کنند، نویسندگان سیاست نامه ها نیز تلویحی در نوشتار خود به نقد عملکرد حاکمان می پرداختند. در دوره مظفرالدین شاه حاکمان محلی تا هنگامی که سهم مالیات را به دولت می پرداختند، با دست باز بر مردم حکومت می راندند و در زورگویی به آنان حد و مرزی نمی شناختند. می توان گفت اعتراض ها یکی از شاخصه های زندگی اجتماعی مردم در عصر مظفری بود (منصوری قوام آباد، ۱۳۹۷، ص ۱۶۰).

به عنوان مثال نویسنده قانون مظفری بیان می دارد:

« ... وقتی که عشریه شد، هفت هشت برابر، عاید دولت می شود و رعیت هم حق جواب و سوال

ندارد» (ملک المورخین، بی تا، ص ۷).

از اواخر دوران سلطنت مظفرالدین شاه و سرتاسر دوران سلطنت محمدعلی شاه تلاش دامنه‌داری برای شناخت مسائل مختلف ایران به وجود آمد. سیاست نامه‌ها، شب نامه‌ها، رسالات انتقادی و برخی از روزنامه‌های برون‌مرزی نقش فعالی در بیداری ملت ایران ایفا کردند. یکی از مهمترین سیاست نامه‌هایی که به وفور به نقد عملکرد شاه پرداخته ملک‌المورخین است. وی در کتاب قانون مظفیری، ضمن نقد اختلاف طبقاتی به نقد افرادی در دیوان که بیش از لیاقت خود موجب و حقوق می‌گیرند نقد جدی وارد آورده و بیان می‌دارد:

آنچه مردم یا به حق و یا به ناحق موجب برده اند کسر کردن از آنها باعث آه و ناله و نفرین می‌شود. اعلی حضرت شاهنشاهی ارواحنا فدا به آن کرامت طب و عدل و رحمت البته رضا به قطع نان کس نمی‌شود چرا که هر کس به آن اندازه که از دیوان موجب برده است در برابر آن تهیه مخارج نموده است اما از این به بعد ممکن است که دیگر به بی هنر و ناصل و غیرمستحق، منصب و موجب مرحمت نشود ... یک نفر پنجاه هزار تومان برای خودش مرسوم و موجب درست کرده است، سه چهار هزار تومان مخارج لازم است مابقی را یا به بانک می‌دهد یا در زمین فرو می‌رود یا چراغ و گلدان و یراق و مبل می‌خرد و یک نفر دیگر به اندازه کفاف عیال و اولاد خودش را ندارد (ملک‌المورخین، بی تا، ص ۸).

وی از کمبود ذغال و روغن و برنج در سال ۱۳۱۶ق خبر می‌دهد و می‌گوید که دولت در بازار از طریق جارچیان اعلام می‌کند ... «هر کس این اجناس را انبار کرده و بیرون نیاورد ضبط خواهد شد». در بیان اوضاع بد اقتصادی مردم، به شرح وقایع سال ۱۳۱۷ق می‌پردازد و می‌نویسد: «هیچ سالی طهران به این خرابی و بی نظمی نبود: یکجا آب ندارند، یک جا نان ندارند، دزد فراوان شده،

یک دسته دزدان متحد هستند و به خانه مردم بی باکانه می روند...» (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۰۹).

فشار اقتصادی بر مردم که از دوره ناصری آغاز شده بود، در عصر مظفری شدت گرفت. سطح زندگی مردم ایران که با تداوم حکومت قاجار، به دلایلی داخلی و خارجی، سیر نزولی می پیمود، در دهه منتهی به انقلاب مشروطه (۱۳۱۴-۱۳۲۴) که مصادف با سلطنت مظفرالدین شاه بود، با افزایش معضلات اجتماعی مانند راهزنی، رشوه خواری و فقر اقتصادی مردم به وخامت گرایید. در این شرایط نویسنده قانون مظفری با نقد افرادی که در دیوان سلطنتی موجب بسیار زیادی می گیرند اما عرضه نگارش یک نامه را به صورت صحیح ندارند. وی بیان می دارد:

«فرامینی که در دولت علیه نوشته می شود اغلب غلط املائی دارد چنانکه دیدم که منشی که سالی پنجاه هزار تومان از دولت می برد که خود را خیلی شخص بزرگی می دانست فرمانی برای سرتیپی نوشته بود به این مضمون که «فلان، چون در دواج دولت تربیت شده است ...» ندانسته بود که دواج به معنی لحاف است و دیگری به جای «محظور»، «محضور» نوشته بود و به جای "معظم"، "معظم الیه" و "معظم له" نوشته بود و همچنین از این قبیل غلط ها بسیار دیده شده است و عناوین مردم را از روی بی علمی، کم و زیاد نوشته و اسباب مضمون شده بود. خوب است قدغن اکید شود که پس از آنکه حکم به صدور فرمان شد، این خدمت مرجوع به یک شخص فاضل کامل بشود که فرامین در هر اداره که نوشته شد پس از اینکه شخص ملاحظه و مهر کرد، آن وقت به مهر وزارت صحه مبارکه برسد» (ملک المورخین، بی تا، ص ۱).

وقتی در سال ۱۳۲۲ ق بهای غله بسیار گران شده بود و مردم در شرایط بسیار سختی قرار گرفتند، چنانکه علاوه بر قحطی، وبا نیز شایع شده بود و به خاطر این مصائب، فقط در تهران، بیست هزار تن جان سپردند، مظفالدین شاه، مصر را در فکر سفر دوم خود به اروپا بود، میزان سماجت او به اندازه ای بود که حتی اظهار می کرد هر کس ممانعت از این سفر من کند، دشمن من است و نزد من مغضوب خواهد شد. حکما باید از روس ها قرض کرده، مرا به سفر فرنگ روانه کنید (مجلات)، ۱۳۴۶، ۵۴۳.

در واقع، عدم اقتدار و ضعف اراده مظفالدین شاه، سبب تشدید بحران اجتماعی مردم گردید و عوامل حکومتی، نقش مهمی در تشدید این شرایط اسفناک ایفا کردند. شاه قاجار نه تنها اقتدار کافی را برای کاهش میزان ظلم و تعدی کارگزارانش نسبت به مردم را نداشت، بلکه خود نقش مهم تری در تشدید اوضاع نابسامان کشور ایفا می نمود. ملک المورخین در این خصوص بیان می دارد:

«دیوان اعلیٰ قریب به ششصد نفر مستوفی دارد، سیصد نفر از آنها در دستگاه وزرا و امرا و بزرگان مشغول خدمت هستند و سیصد نفر دیگر نوکر شخص دولت اند از این سیصد نفر بیست، سی نفر مرجوع حساب و خدمت اند و مابقی بیکار اند، اگر معروض دارم که حساب آن اشخاص انتزاع شود و به آن بیکارها داده شود، عرض صحیحی نیست زیرا که اغلب خانواده و اصیل و با اطلاع اند، ... لیکن می توانم عرض کنم که یک نفر صاحب چندین ولایت و محاسبه است و مابقی بی شغل. ممکن است آن ولایت ها تقسیم و هر کس صاحب یک ولایت باشد و بیکارها همه صاحب

محاسبه و شغل باشند، چنانکه در اداره وزارت جلیله خارجه هر یک نفر صاحب یک شغل است» (ملک المورخین، بی تا، ص ۱۲).

علاوه بر شاه اطرافیان او در راس ساختار سیاسی نیز افراد عمدتاً فاسد بوده و فقط به منفعت شخصی خود فکر می کردند، یکی از آنان صدراعظم وقت علی اصغر خان امین السلطان بود. وقتی به او در مورد بحران مالی کشور، گسترش بیش از اندازه ظلم در جامعه هشدار داده شد، در پاسخ، عنوان نمود که خودش به اندازه ای گرفتار حفظ موقعیتش است که فرصت رسیدگی به آن معضلات را ندارد» (محلالتی، ۱۳۴۶، ۴۹).

بنابراین چنین وضعیتی را ملک المورخین در قانون مظفری به زیبایی ترسیم نموده است.

### **(ب) تاثیر گفتمان مشروطه در رویکردهای جامعه محور و اقتصاد محور**

بر خلاف اندرزنامه های پیشین در دوران قاجار و حتی دوران مولف اندرزنامه قانون مظفری، علاوه بر قدرت پادشاه و دربار، به جامعه و وضعیت مردم هم توجه داشته و فقط شاه، محور توجه اش نبوده است. این اندرزنامه علامه بر پرداختن به قدرت پادشاه و نقد ضعف ساختار دیوان حکومتی، به بررسی امور اجتماعی، فرهنگی و امورات روزمره مردم نیز می پردازد. به عنوان نمونه وی بیان می دارد:

«خوب است قدغن شود که در هر خانه ای مرد در آن است اقلاً یک نفر از آنها سه نوبت را اذان بگوید و به نماز جماعت حاضر شود و خادم هر مسجد و مدرسه ملتزم باشد که سه وقت اذان بگوید این کار یک شکوفایی است برای ملت و دولت ... قدغن شود که هر مردی از ۱۲ سالگی

اصول و فروع و حلال و حرام شرعش را بیاموزد و مقلد مجتهد اعلم عصرش باشد» (ملک المورخین، بی تا، ص ۱۰).

«امروز روضه خوانی خیلی بی نظم شده است چرا که هر کسی به عرشه منبر نشست و دروغ به خدا و رسول و امام بست و عقاید مردم را خراب کرد و هم باعث توهین شریعت و ذکر مصیبت شد. خوب است قدغن شود هر کسی می خواهد ذکر مصیبت بنماید غیر از معاریف و بزرگان روضه خوان ها که مستغنی اند از تحصیل اجازه، به یکی از آقایان مجتهدین اعلام درجه فضیلت خود را حالی نماید و حکمی در جواب خواندن ذکر مصیبت آن صادر کند، آن حکم را به نقیب نماید و اجازه بگیرد» (ملک المورخین، بی تا، ص ۱۳).

از دیگر مسائل اجتماعی مطرح شده، مسئله تکدی و گدایی می باشد که از جمله علل ایجاد این پدیده در شهرها و ایالات، خصوصا طهران، گرانی ها و به دنبال آن قحطی می باشد؛ ملک المورخین این موضوع را اینگونه در کتاب مرآة الوقایع شرح می دهد: «در محرم ۱۳۲۱ ق مردم تهران خیلی پریشان می باشند، نرخ گران، پول کم، مواجب های نوکر باب که نمی رسد. عدد گدا از شمار بیرون است» (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲، ۹۳۱).

وی در جای دیگری در کتاب قانون مظفری بیان می دارد:

«گدا و فقیر اسباب زحمت خود و مردم شده اند از هر قسم هنر و کسب باز مانده اند و سد عبور بر مردم می کنند» (ملک المورخین، بی تا، ص ۱۴).

یادداشت های ملک المورخین علاوه پرداختن مستقیم به پادشاه و قدرت دربار، هم چنین حاوی اطلاعات و اخبار پراکنده و مطالب فرهنگی اجتماعی مانند روضه خوانی، ایجاد مرکزی برای نگهداری فقرا، راه ها و مراودات، الزام به یادگیری امورات شرعی، منع حضور سگ در دربار، تفاوت لباس اهل علم و مردم عادی، و ... می باشد.

«شارع مقدس که حکم به نجاست سگ فرموده است چندین جهت دارد که ما نمیدانیم. یکیش را که فهمیدیم آن است که بخور آن مورث بعضی از امراض است، لذا خوب است قدغن فرمایند هر گاری که از شهر خارج می شود یکی از سگ ها را ببرند و در اطراف دهات و رامین، شهریار و غیره رها کنند ... همچنین به آنها التزام گرفته شود که سگها را نگذارند داخل شود مگر سگ های شکاری که کلب معلمش می نامند و وجودش به کار است چنان که شارع مقدس در قتل آنها دیه قرار داده است» (ملک المورخین، قانون مظفری، بی تا، ص ۹).

«لباس اهل علم یا غیر اهل علم با هم مختلط شده است. این در حقیقت یک توهین است به شریعت طاهره. خوب است قدغن شود تمام کسبه عمامه غیر سفید سر بگیرند ... همچنین طلاب علوم آنکه تا یک اندازه تحصیل علم نکرده باشد حق گذاشتن عمامه سفید نداشته باشد» (ملک المورخین، قانون مظفری، بی تا، ص ۱۰).

نویسنده «رساله قانون مظفری» در این اثر و بر خلاف دیگرهمتایان خود، دامنه تاریخ نویسی اش را گسترش می دهد و به رویدادهایی توجه می کند که صرفا سیاسی نیستند و بلکه بیشتر رویدادی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و طبیعی هستند.

نویسنده «قانون مظفری» علاوه بر مسائل اجتماعی گریزی به آسیب های اجتماعی عصر خود نیز می زند:

«جماعت تجارت از عمال معتبر و محترم دولت اند که وجودشان اسباب آسایش و راحت و ترفی مملکت است بعضی از دزد ها به لباس تجارت در می آیند و به هزار گونه تدبیر اموال مردم را به استخراج و امانت عرضه می کنند و کالسکه و نارنجستان و مبل و خانه وسیع تهیه می کنند به امید اینکه اگر صاحبان طلب به سختی مطالبه طلب کردند بستی می شویم و مفلس نامه تمام می کنیم» (ملک المورخین، بی تا، ص ۱۶).

«اغلب در شهر اطفال یا مالی از مردم مفقود می شود و هر کس از آن طفل را به دست آورد چون صاحبش را نمی شناسد نگاه می دارد ... خوب است مقرر شود محلی معین کنند نفری ناظر این کار شود و این محل را بر مردم اعلام کنند که این مکان ضبط کننده مفقود شده است» (ملک المورخین، بی تا، ص ۱۷).

مسئله ذهنی مورخ در این کتاب، مسائل و مشکلات حل نشده مردم است و موضوع و محور کتاب نیز بر خلاف نظر دیگر مورخان، دیگر جامعه آرام و حاضر به اطاعت از شاه و دولت مردان وی نیست، بلکه جامعه ای ناآرام و همواره در حال شورش به دلیل اوضاع بد حاکم بر جامعه است.

«کوچه های شهر خیلی خراب و کثیف و پرتگاه و گودال های زیاد دارد و خاکروب و دان خانه هاست و اسباب تعفین هوا و مورت امراض می شود و اگر امر شود که رئیس پلیس تعمیر خیابان ها و کوچه ها از سنگفرش غیره بنماید مخارجش را دولت بدهد، صاحبان خانه با کمال شوق از عهده بر می آیند» (ملک المورخین، قانون مظفری، بی تا، ص ۱۱).



اوضاع اقتصادی و مسائل مرتبط به آن از جمله مواردی است که در این رساله بیشتر از دیگر موارد به آن پرداخته شده است. اخبار مربوط به مالیات، بانک داری، گرانی و کمیابی اجناس، نرخ اجناس، و... در این کتاب به تواتر قابل مشاهده است.

«قانونی برای نرخ ایران نوشته شود که نرخ در هر نقطه معین و قیمتش و قسمت می باشد که مردم از عهده برآیند» (ملک المورخین، بی تا، ص ۸).

درجایی علت شورش و اعتراض مردم را عدم توانایی دولت در نظارت بر قیمتها خصوصاً نان و گوشت می داند: «در ماه محرم ۱۳۲۱ق نان و گوشت در تهران خیلی کم است و گران می باشد، با آنکه حاصل سال نو خوب شده از بی نظمی حکومت و رشوه که عین الدوله از قصاب و نانویان می گیرد، نان در واقع منی سی شاهی و گوشت هشت هزار و دهشاهی در یک من تبریز است» و در ادامه بیان می دارد: «می گویند عین الدوله از نانوا و قصاب روزی قریب یک هزار تومان می گیرد (سپهرملک المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۶۵۹).

وی با توجه به اوضاع مملکت و شرایط بد اقتصادی که واردات لباس های خارجی دشوار است، پیشنهاد می کند شاه از تولیدات داخلی استفاده نماید تا سایر مردم به تبعیت از وی این کار را انجام دهند. وی بیان می دارد:

«منع آوردن اجناس خارجی که ممکن نیست در این صورت به قول بزرگان تشبه به کامل باید جست. اصلاح این امر این است که قبله عالم ارواحنا فدا تمام لباس پیکر مبارک را از امتعه ایران بکنند در این صورت سایرین نیز به ایشان تاسی خواهند کرد» (ملک المورخین، بی تا، ص ۸).

این سیاست نامه (قانون مظفری) ضمن پرداختن به مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به موارد پراکنده ای بجز موارد مذکور، مانند نحوه تهیه مصالح نیز اظهار نظر می نماید و بیان می دارد: «سی چهل سال است که عمر آجر و گچ و آهک مغشوش است به جهت پختن آجر است با گاه که این کار چندین عیب دارد ...» (ملک المورخین، بی تا، ص ۹).

یا در جای دیگر در خصوص قهوه خانه ها چنین بیان می دارد:

«چون قهوه خانه ها به دولت علیه مالیات می دهند بستنش روا نیست اگرچه وجودش برای دولت مردم اسباب ضرر کلی است ...» (ملک المورخین، بی تا، ص ۱۰).

«از قراری که شنیده ام جنگل ایران کم کم رو به تمام شدن گذاشته است ... چهل پنجاه سال است که امر ذرع و وزن در ایران مغشوش مانده است ... راه مازندران را شاه عباس صفوی خیابان بندی کرد و ناتمام ماند ... امر طب و عطاری خیلی مغشوش شده زیرا که شاگرد عطار میل می کند که طیب باشد. محکمه باز می کند و بنا می کند نسخه غلط نوشتن و مردم را به دوی غیر مناسب کشتن ... چند سال است که امر کرایه و مزد عملجات بی حساب و خراب است و گرانی اجناس به واسطه گرانی مزد کرایه است. خوب است مقرر شود که در روزنامه ها اعلام شود که از شهر به بیرون الی دو فرسخ و سه فرسخ کرایه مال از قرار فرسخی یک قران باشد ... قریب ۴۰ سال است که کار نرخ در ایران مخصوص است و مردم به کلی خراب و پریشان شده اند عرض کرده بودم که در تعیین نرخ ایران اگر اجازه فرمایند قانون علی حده نوشته شود» (ملک المورخین، بی تا، ص ۲۰).

حرکتهای اعتراضی و بحرانهای اجتماعی در دوره مظفری بنا به یکی از این دو علت یا هر دو آنها پدید می آمدند: ۱- کمبود، نایابی و گرانی مواد غذایی به ویژه نان و گوشت ۲- استبداد حاکمان محلی.

در جامعه پیش سرمایه داری بلوای نان شکل معمول اعتراض به شیوه زمامداری حاکمان بود و درحالیکه نظام استبدادی بر سراسر جامعه حاکم بود، اما مردم در برخی موارد آن را تحمل ناپذیر می یافتند، شاید مردم حکومت استبدادی و ستم حاکمان را تا زمانی تحمل می کردند که آنان حداقل نیازهای معیشتی مردم را برمی آوردند. زمانی که حکومت در انجام این وظیفه فرومی ماند، استبداد حاکمان تحمل ناپذیر می شد و این زمینه نقد و اعتراض را حتی در سیاست نامه ها و اندرزنامه ها فراهم می ساخت.

اما حرکت اعتراضی و نقد هنوز به معنی مخالفت با مجموعه نظام استبدادی نبود و معمولاً با عزل حاکم و جانشینی حاکم جدید به جای او خواست مردم را تامین می ساخت که خود اولین جرقه های مشروطه و بلوغ سیاسی مردم برای مشارکت در امور سیاسی بود

در متن اندرزنامه های دوران مشروطه مسائل نه صرفاً سیاسی و نه صرفاً تاریخی است. به همین دلیل مخاطب متوجه نوعی ساختار شکنی و گسست بین مورخان گذشته و آینده می شود که در حال شکل گیری است. به رغم حضور ملک المورخین در دربار قاجار و حتی مشارکت در امورات دولتی، رویکرد و نگرش غالب در تاریخ نگاری او نه تنها رویکردی صرفاً ستایش گرانه و منفعت محور نیست، بلکه رویکردی نسبتاً نقادانه است.

۲- تداوم اندرزنامه نویسی باستان در عصر مشروطه (بررسی رساله در تعریف تشکیل ملت متمدن)  
یکی دیگر از رساله های عصر مشروطه رساله در تعریف تشکیل ملت متمدن نوشته حسین بن محمود موسوی می باشد نویسنده در این رساله ملت را برای رسیدن به کمال و تشکیل ملت متمدن

به سه دسته تقسیم می کند دسته اول هیئت سلطنت مقتدر، دسته دوم هیأت علمای روحانی و دسته سوم مردم (رعیت) می باشد.

این رساله همانند سایر اندرزنامه های دوران ایران باستان تا قاجار، بیشتر بر روی هیات حاکمه (شاه و سلطنت، وزرا و روحانیون و در نهایت مردم) تاکید دارد و وارد مباحث اجتماعی نمی گردد.

#### الف) سلطنت مقتدر

کشفی دارابی معتقد است تنها با وجود سلطان مقتدری که اعمال او براساس حکمت باشد، رابطه شاه و رعیت تکمیل می گردد. و در این حالت رعیت باید تسلیم بیچون و چرای سلطان باشد (کشفی دارابی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۴).

حسین بن محمود موسوی نیز بیان می دارد: «شعبه اول هیئت سلطنت مقتدره مختص به انضمام دو شرط که جامع نگهداری مملکت به حفظ ملت و آسایش رعیت است: شرط اول اجرای عدالت و احقاق حقوق قاطبه ملت اعم از کارگزاران دولت یا طبقه رعیت که در تحت حکم واحد می باشند. شرط دوم تعیین وزرای عظام کاردان و حکام و کارگزاران صداقت نشان دولتمخواه وطن دوست که به منزله انبیا و اولیای امت و واسطه بین سلطنت و ملت خواهند بود» (حسین بن محمود موسوی، ۱۳۹۵، ص ۵۱).

ذوالریاستین معتقد است که سلطان فقط صاحب قدرت مطلقه نیست، بلکه صاحب فهم مطلقه هم هست و کسی حق ندارد که در اعمال سلطان چون و چرا بیاورد (ذوالریاستین، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۸۷).

حسین بن محمود موسوی نیز سلطنت را شرط اول موفقیت و پیشرفت ملت می‌داند و بیان می‌دارد: «از جمله لوازم مهم ملت کامل هیئت سلطنت مختص مقتدر است که نگاه دار مملکت و موسسه اساس آسایی شرایط و درب معنی حافظ و نگهبان ملت است ولی گله گله را که شبان نباشد کرکس از هم بدراند و در مرغزار زندگیشان آسوده نگذارد» (حسین بن محمود موسوی، ۱۳۹۵، ص ۵۲).

متون سیاسی دوره قاجاریه در ادامه سنت تفکر سیاسی ایران از اتصال شاه به خدا سخن می‌گویند. میرزا نصرالله دماوندی در تفسیری وجودشناختی پا را از نظریات پیشینیان فراتر می‌گذارد و معتقد است پادشاه «انسان کامل» است لذا باید مقتدر باشد (دماوندی، ۱۳۸۶، صص ۲۷-۲۸). وی همچون سیاست نامه‌های عهد باستان مردم را چون گله و شاه را چون شبان، حافظ و نگهبان آنان می‌داند. وی ملت را اینگونه تعریف می‌نماید: ملت عبارت است از حیث جمعیتی که دارای تمام صفات مدنیت و کمالات انسانیت بوده باشد چنانچه این صفات در یک شخص واحد جمع شود حکیمش خوانند و الا ملتش دانند و به درجه تحکیم شناسند. این ملت را شعبات ثلاثه است که هر یک مشروط به شرایط مقرر و نوعی از قوانین فرضیه مملکت را مقنن بوده باشند (حسین بن محمود موسوی، ۱۳۹۵، ص ۵۳).

#### ب) پیوند سلطنت و روحانیون جهت اقتدار شاه

اندیشه سیاسی ایران اسلامی در دو قرن اول هجری بر این پایه قرار گرفت که شاه یا خلیفه با تکیه بر دین و سنت‌های اسلامی و حفظ ساختار حکومتی ایران عصر ساسانی هم موجبات تقویت دین

را فراهم نماید و هم به اداره امور کشور و توسعه آبادانی آن پردازد. به این گونه نظام خلافت می‌توانست بر پایه شیوه حکومت‌داری ساسانیان و ضابطه‌های فقه اسلامی به سلطه و استبداد داخلی و اقتدار سیاسی خود رنگ و صبغه شرعی بخشد. عبدالله بن مقفع تنها نویسنده‌ای است که در کتاب رساله الصحابه رأی به جدایی دین از سیاست داده و توأمانی آن دو را از آنجایی که منجر به استفاده و سوءاستفاده ابزاری سیاست از دین می‌شود، به صراحت رد می‌کند. حسین بن محمود موسوی نیز به تبعیت از اندرزنامه نویسان قرون اول و دوم هجری وظیفه روحانیون را ترغیب مردم به شاه پرستی و بیان وجوب سلطنت، جهت امکان تبلیغ موثر به واسطه سلطنت می‌داند. وی در تعریف قشر دوم یعنی علمای روحانی چنین بیان می‌دارد: «شعبه دویم هیئت علمی علمای روحانی که شارع اوامر شریعت و خیرخواه دولت و ملت بوده باشند مشروط به دو شرط که لازمه همدیگر و به منظور تربیت و ترقی ملت و احداث نیکنامی ابدی است: شرط اول تعلیم آداب و بیان قواعد مذهبیه، بدون اجبار شخصیه، بلکه به لسان پند و نصیحت و شفقت و موعظت به تمام اهل ملت و مملکت. شرط دوم عوامل سلطانی و همدستی با کارگزاران دولتی در اصلاح امور ملتی و ترغیب عموم رعیت به شاه پرستی و بیان وجوب سلطنت مختصه مقتدره برای ترویج و شریعت و تقویت مذهب» (حسین بن محمود موسوی، ۱۳۹۵، ص ۵۵).

### ج) مردم

از دیگر مولفه‌هایی که همانند سایر اندرزنامه‌های باستان و دوران قاجار در این رساله تداوم یافته است، مردم است.

جاحظ در بررسی علل تداوم و استمرار سلطنت با محور قرار دادن معیارهای اخلاقی و انسانی، و مردم در تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی معتقد است: «چهار خصلت است که اگر پادشاه متصف بود سلطنتش به درازا کشد: آنچه بر خویشتن روا نبیند بر مردم خود نیز نپسندد. کسی را جانشین خود کند که مردم خواهند و نه آن را که خود خواهد. فحص و توجه او بعامه مردم بمادری ماند که کودک شیرخوار خود را بخوابگاه نگرد» (جاحظ، ۱۳۴۳، ص ۲۱۶).

پادشاه همواره باید از حال رعیت خود آگاه باشد. به خصوص اطلاع پادشاه از حال مردم از ضرورت‌های اصلی است و بی‌خبری او می‌تواند برای قدرت وی بسیار پرمخاطره باشد (عنصر المعالی، ۱۳۷۱: ۲۳۸).

صاحب رساله در تعریف تشکیل ملت متمدن در خصوص رابطه سلطنت و رعیت معتقد است: «شعبه سیم هیأت رعیت، اعم از اشراف و نجبا و اعیان مملکت یا تجار و ارباب صنایع و حرفه و کسبه و اهل زراعت و فلاح و مشروط به دو شرط؛ که لازمه آبادی مملکت و هر یک بدون دیگر مسئله ناقص و موروث خرابی ملت و موجب سرزنش ابدی است: شرط اول وجوب اطاعت عوامل و احکام سلطنت مقتدرانه مختص دولت متبوع و کارگزاران آستان پادشاهی و اولی الامر دانستن سلطان عصر مملکت را. شرط دوم اهتمامات در تمول عمومی ملت به واسطه احداث صنایع و ایجاد کارخانجات و اقدام در تجارت و تربیت و ترقی ملت از حیث حصول وجه نقدیه از خارج و آبادی مملکت و رفع احتیاج خود از سایر ممالک و ملل» (حسین بن محمود موسوی، ۱۳۹۵، ص ۵۷).

ذوالریاستین معتقد است فهم امور فقط در انحصار اوست و دیگران که به قدر «گوسفندی» عقل ندارند از فهم حکمت اعمال سلطان عاجزند. (ذوالریاستین، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۸۷).

حسین بن محمود موسوی نیز در رساله «در تعریف تشکیل ملت متمدن» با قطعیت به جمهوری می تازد و جمهوری فرانسه را مثال می آورند و می افزاید جمهوری نخستین بار توسط مردم بیکار و آرزو طلب اروپا از روی هوا و هوس و خیالات پدید آمده است.

وی در این خصوص بیان می دارد: «ملت فرانسه مدت‌هاست که پیشرفت امور شخصی و اجرای خیالات واهی خود را در ایجاد و احداث دولت جمهوری دانسته، گاهی غالب بر مطلب و گاهی مغلوب سلطنت می شوند. پس از واقعه جنگ با آلمان و شکست فاحش از آن دولت مجددا وضع خود را جمهوری نموده، مجبور شده‌اند که محسنات این قانون را در انظار اهل عالم جلوه داده، تکذیب دیگران کنند و برای خود شریک و همراه پیدا نمایند» (حسین بن محمود موسوی، ۱۳۹۵، ص ۵۸).

کشفی دارابی معتقد است تنها با وجود سلطان قاهری که اعمال او براساس عقل و حکمت باشد، نظام امر معیشت و معموریت زمین تحقق مییابد. شرط تحقق این امر تسلیم بیقید و شرط و اطاعت بیچون و چرای رعیت از سلطان است (کشفی دارابی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۴).

حسین بن محمود موسوی نیز معتقد است مردم ایران به دلیل غیرت و تعصب به نظام پادشاهی و پادشاه، هرگز تن به خواسته غربی‌ها برای پذیرش جمهوری نخواهد داد.

وی بیان می دارد: «در مملکت ایران سوابق بر این احدی به این خیال نبوده و کسی نمی دانست که دولت جمهوری کدام است و ترتیب آن چیست؛ چنانچه شاپور ذوالاکناف را تاج بر گهواره نهادند



و دست از سلطنت موروثی برنداشتند. حتی دیگری را به طور موقتی برجای او نشناختند ... این معنی دلیل بر این است ایرانیان غیرتمند هیچ وقت زیر بار این مزخرفات نخواهند رفت مگر کسانی که از غیرت و تعصب بهره ندارند» (حسین بن محمود موسوی، ۱۳۹۵، ص ۵۹).

وی برای پراهمیت بودن و قدرت سلطنت نسبت به جمهوری، چنین استدلال می کند که فرانسه اگر دارای نظام پادشاهی بود در جنگ با آلمان شکست نمی خورد و اگر هم احیانا شکست می خورد در صدد انتقام بر می آمد اما چون دارای نظام جمهوری است، لذا از ضعف ماهیتی برخوردار است و توان مقابله با آلمان را ندارد:

«مدت ها می گذرد که ملت فرانسه دولت خود را جمهوری نموده ولی روز به روز با کمال سعی در تربیت خود جاهد و کوشش دارد که تلافی صدمات خود را از آلمان بنماید و در این ازمنه متمادی با آنکه اهل دولت اروپا بوده، آرزوی خود را انجام نداده بلکه نتوانسته است جزئی اقدامی هم در مقابل دولت آلمان بنماید و هنوز مجالس تعزیه و سوگواری آن صدمات را برپا داشته و خرابه های آن جنگ را یادگار نهاده است. این است که نتیجه جمهوری بودن دولت و کثرت آرای مختلف در امور مملکت» (حسین بن محمود موسوی، ۱۳۹۵، ص ۶۰).

میرزا قاضی محمد بن جعفر سریزدی، معروف به ذوالریاستین، شاگرد حاج ملاهادی سبزواری، در نقد دخالت مردم در امور خود، بیان می دارد: «در هر زمان از هر طایفه مردمان جاهل نادان که عقل گوسفندی ندارند ایراد در کارهای بزرگان میگیرند» (ذوالریاستین، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۸۵).

معنای سخنان ذوالریاستین این است که سلطان فقط صاحب قدرت مطلقه نیست، بلکه صاحب فهم مطلقه هم هست و کسی را نرسد که در اعمال سلطان چون و چرا کند؛ فهم امور

فقط در انحصار اوست و دیگران که به قدر «گوسفندی» عقل ندارند از فهم حکمت اعمال سلطان عاجزند (زرگری نژاد، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۳).

حسین بن محمود موسوی نیز مراتب کمال و مطلوبیت مردم را در عدم دخالت در هیچ امری حتی امورات مرتبط با خود می داند و معتقد است ملت تنها اجازه دارند برای پیشرفت مملکت به تجارت و زراعت و فلاحت به جد پردازد، وی در در رساله در تعریف تشکیل ملت متمدن بیان می دارد: «این مسئله واضح بوده باشد که تکذیب نوع وکلای ملت را نمی‌کنم که ابداً رعیت در امورات خود نباید مداخله داشته باشد. ولی ترتیب مجلس و مذاکره آنها محدود به حدی خوب است، از قبیل ترقی تجارت و زراعت و فلاحت و نرخ اجناس و تعیین اوزان و کلیه مسایلی که راجع به امور رعیتی و آبادی مملکتی است اما در امور نظامی و تهیه استعداد قشونی و تغییر و تبدیل چاکران دولتی و امر و نهی در امور جنگجویی ابداً مداخله جایز نیست و سزاوار نخواهد بود و این مسئله از حقوق فرضیه سلطنت و دوراندیشی و وزراء دولت است. وکلای رعیت در هیچ موردی حق مداخله و معارضه نباید داشته باشند، هینقدر پیشرفت امور رعیت آبادی مملکت آنچه را تعقل نموده و صلاح دانستند، به عرض اولیای دولت برساند و اجرای آن را از کارگزاران مقام سلطنت استدعا نمایند...» (حسین بن محمود موسوی، ۱۳۹۵، ص ۶۱).

## د) عدالت

مطابق متون دوره قاجار، کلی ترین تعریف عدالت عبارت است از «بازداشتن خود (پادشاه) از ستم به مردمان و دفع ظلم دیگران به قدر امکان از ایشان و نگاه داشتن هر کسی را به حق خود.» (ساوجی، ۱۳۸۰، ص ۴۶)

از منظر اردشیر بابکان و دیگر نویسندگان ایران باستان، شرط معموریت و آبادانی مملکت و رفاه حال رعیت و افزایش مداخل حکومت و تأمین و تشکیل سپاه و لشکر، فقط و فقط با اجرای عدالت ممکن است و بدون عدالت امکان تداوم سلطنت توهمی بیش نیست (ایروانی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۸۰)

حسین بن محمود موسوی در خصوص عدالت معتقد است، چون عدل از صفات خداوند است و پادشاه نماینده خداوند در زمین است لذا باید این صفت را در خود داشته باشد: «عدل است که از صفات واجبه ربانی و تعریف در خور ذات پاک سبحانی است. شخص سلطان که موید قدرت یزدانی و مظهر رحمت حضرت رحمانی است باید متصف به جمیع صفات لایزالی بوده از هر صفتی که برای ذات پاک خداوندی واجب است» (حسین بن محمود موسوی، ۱۳۹۵، ص ۶۲) و در جای دیگر بیان می دارد: «تکلیف عدالت بر هر ذی حیاتی از شخص سلطان الی عامه رعیت وارد است» (حسین بن محمود موسوی، ۱۳۹۵، ص ۶۳).

وی معتقد است تعیین وزرا و عظام از شرایط عدالت پادشاه است: «یکی از شرایط عدالت خداوند تبارک و تعالی این است که برای تربیت عموم مخلوق، وجود انبیا و اولیای درگاه خود را واجب دانسته و آنها را واسطه بین خالق و مخلوق فرموده و زمام مهام جمهور را به کف کفایتشان واگذاشته است. لهذا بر این رویه خداوندی که سرمشق صاحبان تاج و تخت است، بر شخص سلطان که

صاحب جان و مال و رعیت و شبان و گله و ملت می باشد واجب است تعیین وزراء عظام دولت خواه که هر یک به منزله عضوی از اعضای سلطنت و در واقع پیغمبران ملت محسوب می شوند که آنها در خیر دولت و تربیت رعیت ساعی و جاهد بوده، ملت خود را از هر جهت نیکنام ابدی بدارند (حسین بن محمود موسوی، ۱۳۹۵، ص ۶۴).

و در مجموع در این رساله وظایف رعیت را اطاعت بی چون و چرا از سلطان و وظایف سلطان و وزرای دولتی را موارد زیر می داند:

اتحاد وزرا و کارگزاران دولت و مشورت نمودن امور جزئی و کلی

پنهان نداشتن امورات دولتی از دیگر

تشکیل دفتر مخصوص مکاتبات و اسناد دولتی

به کارگیری افراد کاردان و با کفایت و تشکیل سلسله مراتب اداری (منشی و دفتردار و سایر حتی فراش و حامل مراسلات)

اجماع میان وزرا، رعایت مشورت، شفافیت و تشکیل مجلس مخصوص

تشکیل مجلس شورا و گزارش روزانه به مقام سلطان

اطلاع وزرا از ضعف های داخلی و حرکات حکام و کارگزاران بلاد

کمک به ترقی صنایع و تجارت و زراعت و فلاح و تمام مایحتاج ملت و خودکفایی و عدم نیاز به دول بیگانه

بررسی بودجه مملکت و تنظیم به گونه ای که همواره دخل از خرج بیشتر باشد.

اخذ حقوق و مالیات دیوانی از رعیت به شرط رعایت عدل و انصاف و قانون مدنیت

رعایت حقوق نوکران و خدمتگزاران و تحقیق و رسیدگی به خدمات کارگزاران دولت

رعایت امور شهرنشینی و تسهیل رفت و آمد جهت آسایش مملکت و رعیت

تقویت قوای نظامی برای مقابله با دشمن

اطلاع از مرزها و وقایع کشوری

دوگانه تداوم یا انقطاع در اندرزنامه نویسی دوره مشروطه

اکثر قریب به اتفاق محققان علوم انسانی در ایران تلاش و تکاپوی نخبگان کشور را پس از شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس به‌عنوان آغاز و زمینه‌ساز تاریخ معاصر کشور دانسته‌اند. به‌نظر می‌رسد که این تکاپوها که دست‌آخریه وقوع انقلاب مشروطه انجامید بود که در نهایت سرنوشت کشور را رقم زد و امروز نیز هنوز ایران در همان دوره مفهومی‌ای به‌سر می‌برد که با این تلاش‌ها آغاز شد. در مجموع می‌توان به چهار چارچوب مفهومی برای فهم تلاش نخبگان ایران پس از شکست‌های نامبرده اشاره کرد: ۱- چارچوب سنت/تجدد؛ ۲- چارچوب حکومت قانون؛ ۳- چارچوب ناسیونالیسم؛ ۴- چارچوب طبقاتی.

ارزیابی تلاش نخبگان ایران برای خروج از فلاکتی که وجود آن با شکست در جنگ‌های ایران و روس آشکار گشت در چارچوب حکومت قانون، قرائت دیگری است که از مجموعه این تلاش‌ها ارائه می‌شود. فریدون آدمیت که به‌خوبی سیر طولانی تکوین این اندیشه را در کتاب‌های مختلفش نشان داده است آغازگر این فکر را امیرکبیر می‌داند آنجا که گفته بود «خیال کنسلیطوسیون داشتم... منتظر موقع بودم... اما مجالم ندادند» و دوران پخته شدن آن را سال‌های ۱۲۷۵ تا ۱۲۷۹ قمری یعنی همان عصر سپهسالار، آدمیت بر این نظر است که در فاصله بیست و چند سالی که این دوره را از

انقلاب مشروطه جدا می‌کند (آدمیت، ۱۳۵۱، ص ۶۵)، از سویی اوج گرفتن مطلقیت سیاسی به بارور شدن اندیشه دموکراسی نزد نخبگان منجر شد و از سوی دیگر مداخله روزافزون قدرت‌های خارجی در کشور، اندیشه حکومت ملی را جا انداخت. از این رو بود که در انقلاب مشروطه، دموکراسی سیاسی به ایدئولوژی و حکومت ملی به شکل تبلور تلاش برای قانون‌خواهی تبدیل شدند (آدمیت، ۱۳۵۱، ص ۷۱).

محققان دیگری با یادآوری این مطلب که برای اکثر مردم و نیز برای خود نمایندگان مجلس اول، مجلس شورا چیزی بیش از عدالتخانه نبود بر این نظرند که مشروطه‌خواهی در واقع چیزی بیش از صورت ظاهر همان قانون‌خواهی نبود (طوسی، ۱۳۶۰، ص ۱۲۴).

سال‌ها پیش از بازگشت تحصیلکردگان دارالفنون یا شاگردان ایرانی که برای تحصیل به خارج رفته بودند و مدت‌ها قبل از آن‌که این گروه با اشغال مصادر امور بینش مدرن خود را جایگزین بینش صاحب منصبان سنتی کنند و مدت‌ها پیش از آن‌که تجار ایرانی و روحانیت کشور بر تلاش خویش برای بهبود وضعیت کشور سر و سامان ببخشند و همچون نیرویی قدر وارد کارزار سیاست شوند و نیز چند دهه پیش از آن‌که خواست حکومت قانون به منزله یگانه راه اجرای عدالت در کشور مطرح شود و... بسیاری از نخبگان و دیوانیان کشور لزوم حکومت‌مند شدن دولت را به‌عنوان زمینه‌ای برای حل و فصل مشکلات و معضلات کشور پیش کشیدند. شناسایی عاجل بودن این نیاز عمدتاً به دلیل حضور قدرت‌هایی در مرزهای کشور بود که باعث می‌شد نابسامانی‌های داخلی، نه فقط مشکلی ملی بلکه مسئله‌ای بین‌المللی به‌شمار آید. اینکه دست آخر عده‌ای به تجدد، ناسیونالیسم،

حکومت قانون یا سازماندهی صنفی-طبقاتی روی آوردند به این دلیل بود که دولت نتوانست خود

رأسا این زمینه را فراهم آورد و به الزام حکومت‌مندی‌اش تن دهد (ثقفی، ۱۳۸۴، ص ۵۹).

با گذشت زمان و مشکلات بیش از پیش کشور (در سال‌های انقلاب مشروطه تا پایان جنگ جهانی اول) اوضاع به گونه‌ای تغییر یافت که بجای آنکه تجدد در خدمت حکومت‌مند شدن دولت باشد، خود در مقام زمینه ظاهر شد و هر اقدامی که با تجدد همخوانی نداشت را یا وادار به تغییر هویت می‌کرد و یا به کناری می‌نهاد.

گسترش حوزه حکومت‌مندی و تبیین سویه‌های مختلف آن فرصت مناسبی را برای دولت‌ها فراهم کرد تا با رسیدگی به وظایفی که در این حوزه تعریف می‌شوند، برای خود ایجاد مشروعیت کنند. «ولی با قرار گرفتن تجدد در مقام زمینه، راهی برای دولت باقی نماند تا او نیز مشروعیت خویش را بر همین اساس، یعنی براساس تجددطلبی بنا کند و نه براساس پاسخ به آن نیازها که گاه تجددطلبی بهترین پاسخ برایشان بود» (ثقفی، ۱۳۸۴، ص ۵۹).

بنابراین تشکیل تفکرات سیاسی مشروطه که سبب دوگانگی سلطنت مشروطه و سلطنت مطلقه گردید، سبب شد تا اندرنامه نویسان عصر مشروطه نیز به دوسته تقسیم شوند، گروهی مانند (حسین بن محمود موسوی: رساله در تعریف تشکیل ملت متمدن) معتقد به حفظ سلطنت و تداوم قدرت پادشاه هستند و گروهی نیز مانند (ملک المورخین: رساله قانون مظفری) در رساله خود به نقد قدرت پادشاه و تاکید بر مردم و حل مشکلات آنان و اشاره به مسائل اجتماعی، سیاسی و مذهبی نموده‌اند. بنابراین برخی از اندرنامه‌های عصر مشروطه در تداوم مولفه‌های انرنامه نویسی ایران

باستان و سپس قاجار نگارش شده و برخی دیگر این روند را با توجه به شرایط سیاسی و ترقی اندیشه سیاسی مردم منقطع ساخته اند.

بر این اساس موارد فوق بود که اندرزنامه نویسی دوران مشروطه نیز به پیروی از تفکرات سیاسی این عصر، راه تجدد را نیز برای اصلاح خط و مشی شاهان طی کرد.

### **نتیجه گیری**

سیاست نامه ها یا اندرزنامه های سیاسی یکی از حوزه های مهم فکری محسوب می شوند که در تاریخ ایران قبل و بعد از اسلام توجه بسیاری به آن ها شده و آثار زیادی هم داشته اند. سیاست نامه، با توجه به شرایط تاریخی- سیاسی، خصایص ویژه ای داشتند اما در چند ویژگی اساسی ( تمرکز بر قدرت پادشاه، قانون، رابطه شاه و مردم، پیوند دین و سیاست و عدالت) مشترک بودند. حکومت قاجار بی گمان ماهیتی استبدادی داشت و همانند فرمانروایان پیشین، مردم را رعیت خود می شمرد؛ اما با دگرگون شدن اوضاع در دوران مشروطه، اندرزنامه نویسی دچار گسست شد. با فرا رسیدن عصر مشروطه، حیات اندرزنامه نویسی به شیوه گذشته خاتمه یافت، چرا که دیگر سلطنت به عنوان موضوع محوری مباحث اندرزنامه نویسان جایگاه خود را از دست داده بود و اگر هم به آن پرداخته می شد به جایگاه و نقش مردم در حاکمیت و کاهش قدرت پادشاه نیز پرداخته می شد. در این دوران و آستانه مشروطه، گرچه گفت و گو از ایدئولوژی مشروطیت و حکومت قانون و حاکمیت ملی و حقوق ملت جایگزین اندرز سیاسی به معنای خاص شد.



در عصر مشروطه می توان از دو رساله مهم نام برد که می توان آنها را در زمره اندرزنامه جای داد: یکی رساله قانون مظفری نوشته ملک المورخین است. وی اکثر مطالب رساله خود را پیرامون شاه و درباریان، اوضاع اجتماعی و فرهنگی و نیز اوضاع اقتصادی نگاشته است و مطالب انتقادی فراوانی به شاه و سلطنت وارد می سازد. این رساله تداوم اندرزنامه نویسی باستان تا قاجار را منقطع ساخت و سبک جدیدی از اندرزنامه نویسی را ادامه داد و در اندرزنامه نویسی خود مسائلی چون نقد پادشاه، تلاش برای پاسخگو نمودن سلطنت، افزایش قدرت مردم و حضور در حکومت، پرداختن به مسائل و مشکلات اجتماعی و اقتصادی را مطرح ساخت.

دیگری «رساله در تعریف تشکیل ملت متمدن» نوشته حسین بن محمود موسوی می باشد نویسنده در این رساله ملت را برای رسیدن به کمال و تشکیل ملت متمدن به سه دسته تقسیم می کند دسته اول هیئت سلطنت مقتدر، دسته دوم هیأت علمای روحانی و دسته سوم مردم (رعیت) می باشد. وی همچنین سلطنت را الزامی و وظیفه روحانیون را نیز تبلیغ و خوب سلطنت و وظیفه مردم را اطاعت بی چون و چرا از سلطان می داند. وی وظیفه سلطنت را بر مبنای عدالت و امنیت می داند و وظایف فروانی را برای سلطان و وزرا بر می شمرد که با مولفه های اندرزنامه نویسی دوران باستان و نیز عصر قاجار همخوانی دارد.

## منابع

۱. ایزدی، علی و غلامحسین زاده، غلامحسین (۱۴۰۰)، بررسی تقابل های دوگانه در ساختار اندرزنامه های سیاسی، هفتمین همایش ملی پژوهش های نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران، تهران.
۲. آدمیت فریدون (۱۳۵۱)، اندیشه ترقی و حکومت قانون، عصر سپهسالار. انتشارات امیرکبیر، تهران.

۳. آدمیت، فریدون؛ ناطق، هما (۱۳۵۶)، افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوره قاجار، چاپ اول، آگاه.
۴. آذرگشسب، اردشیر (۱۳۴۶)، اندرزنامه های پهلوی، چاپ اول، تهران: انتشارت راستی.
۵. ثقفی، مراد (۱۳۸۴)، مسائلی در باب حکومت مندی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۶. جاحظ، ابوعثمان عمرین بحر (۱۳۴۳)، تاج، ترجمه محمدعلی خلیلی، تهران: انتشارات ابن سینا.
۷. حیدری نیا، صادق (۱۳۹۳)، شهریار ایرانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه انسانی.
۸. دماوندی، ابن حاج محمدحسین نصرالله (۱۳۸۶)، «تحفه الناصریه فی معرفه الالهیه»، سیاست نامه های قاجاری، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، ج ۲، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۹. ذوالریاستین، قاضی محمد (۱۳۸۶)، «رساله در وجوب دعای شاه»، سیاست نامه های قاجاری، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، ج ۲، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۱۰. زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۹۵)، سیاست نامه های قاجاری، ۴ جلد، چاپ اول، تهران: انتشارات نگارستان اندیشه.
۱۱. ساوجی، میرزا موسی (۱۳۸۰)، «سیاست مدن»، رسائل سیاسی عصر قاجار، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران: کتابخانه ملی ایران، صص ۳۶-۱۱۹.
۱۲. سپهر، عبدالحسین خان ملک المورخین (۱۳۸۶). مرآت الوقایع مظفری، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، میراث مکتوب.
۱۳. شجاعی، سید محمد سعید و احمدوند، شجاع (۱۳۹۹)، درآمدی بر سیاست عرفی در اندرزنامه های دوران میانه ایران: مطالعه موردی قابوسنامه، فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی، دوره: ۱۱، شماره: ۴۴.
۱۴. طباطبایی، سیدجواد (۱۳۵۷)، خواجه نظام الملک، تهران، طرح نو.

۱۵. طباطبائی فر، سیدمحسن (۱۳۸۴)، نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه، چاپ اول، تهران: انتشارات نی.
۱۶. طوسی خواجه نصیر الدین (۱۳۶۰)، اخلاق ناصری، به تصحیح و تنقیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی تهران.
۱۷. علیزاده بیرجندی، زهرا و ملک زاده، الهام و پورسلطانی، سمیه (۱۳۹۹)، بررسی تحول محتوایی اندرنامه های سیاسی عصر قاجار و دلایل بروز آن، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، دوره: ۱۲، شماره: ۴۶.
۱۸. عنصرالمعالی، کیکاوس (۱۳۷۹)، قابوس نامه، به کوشش غلامحسین یوسفی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۱۹. قادری، حاتم (۱۳۸۵)، اندیشه های سیاسی در ایران، چاپ هفتم، تهران: انتشارات سمت .
۲۰. کشفی دارابی، سیدجعفر (۱۳۸۶)، « آثار عقل در سیاست مدن ( بخش سیاست مدن تحفه الملوک)»، سیاست نامه های قاجاری، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، ج ۱، تهران : مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۲۱. محلاتی، محمدعلی (۱۳۴۶)، خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح، تهران، ابن سینا.
۲۲. ملک المورخین (بی تا) رساله قانون مظفری، گردآوری زرگری نژاد، غلامحسین، تهران: انتشارات نگارستان اندیشه.
۲۳. موسوی، حسین بن محمود (۱۳۹۵)، رساله در تعریف تشکیل ملت متمدن، گردآوری زرگری نژاد، غلامحسین، تهران: انتشارات نگارستان اندیشه.
۲۴. Said Amir Arjomand, The Shadow of God and the Hidden Imam. Religion, Political Order and Societal Change in Shi'ite Iran from Beginning to 1890.
۲۵. Mangol Bayat, Mysticism and Dissent. Socioreligious Thought in Qajar Iran. Syracuse University Press, Syracuse, 1982.